

## اصل ناهمسازگاری در تفکر فازی و کاربرست آن در زبان قرآن

حسن باقریان \*

علیرضا دل افکار \*\*

سید علی علم الهدی \*\*\*

زهرا خیراللهی \*\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶

### چکیده:

تفکر فازی و نظریه سیستم‌های پیچیده در اصل ناهمسازگاری به یکدیگر پیوند خوردند. مطابق این اصل که در سال ۱۹۷۳ مطرح شد، به فراخور پیچیدگی یک سیستم توان ما در بیان گزاره‌های دقیق و معنادار کاسته می‌شوند. در این صورت گزاره‌ها از قطعیت و سیاه و سفیدی و شفافیت فاصله گرفته و به گزاره‌هایی فازی تبدیل خواهند شد. در این جستار با روشی تحلیلی نشان داده‌ایم که زبان وحیانی قرآن با خصلت‌هایی که به ویژه در بین مباحث مربوط به زبان دین در دوران معاصر از خود نشان می‌دهد، می‌تواند در فضای الگوواره ای سیستم‌های پیچیده مورد بازخوانش قرار گیرد. در این صورت مطابق اصل ناهمسازگاری، رهیافت اساسی در تبیین و تحلیل زبان وحیانی قرآن تفکر فازی خواهد بود که در نتیجه آن گزاره‌های توصیفی ما از زبان قرآن به گزاره‌هایی بینابینی، مشکک، خاکستری، مات و غیرخطی تبدیل خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: اصل ناهمسازگاری، تفکر فازی، زبان قرآن، سیستم‌های پیچیده.

---

\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران جنوب seyedfr@yahoo.com

\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسوول) delafkar@pnu.ac.ir

\*\*\* دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران alamolhoda53@gmail.com

\*\*\*\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران zkheirolahi@yahoo.com

## مقدمه و بیان مسأله

تفکر فازی به عنوان رویکردی نوین دارای اصول و قضایایی چند است که در منابع مربوط به منطق و تفکر فازی بدان‌ها اشاره شده است. یکی از این اصول، اصلی است که به اصل ناهمسازگاری<sup>۱</sup> معروف است. این اصل ابتدا در سال ۱۹۷۳ توسط مبدع منطق فازی پروفیسور لطفی زاده مطرح و در سال ۲۰۰۲ توسط ولادیمیر دیمیتروف به عنوان اصل اول فازی شناسی مطرح گردید. این اصل به ارتباط و نسبت بین یک سامانه پیچیده و گزاره‌های فازی می‌پردازد. مطابق با این اصل وقتی سخن از پیچیدگی یک سامانه به میان می‌آید نمی‌توان با معیارهای عموماً پذیرفته شده دقت درباره رفتار آن سامانه سخن گفت بلکه گزاره‌ها به نسبت پیچیدگی آن سامانه فازی و فازی‌تر خواهد بود.

با بررسی ویژگی‌های یک سیستم پیچیده و انطباق آن با متن وحیانی قرآن به خصوص در حوزه مربوط به مطالعات زبان شناختی آن، این گمانه به طور جدی مطرح می‌گردد که زبان قرآن را می‌توان در این گونه مطالعات به عنوان یک سیستم پیچیده نگریست که در نتیجه، گزاره‌های آن را با رهیافت برآمده از اصل ناهمسازگاری در منطق و تفکر فازی مورد بازخوانش قرار داد.

از این رو این پژوهش به دنبال ارائه رهیافتی برای بازخوانش گزاره‌های وحیانی قرآن بر اساس الگوی ارائه شده در اصل ناهمسازگاری در تفکر فازی است. با بیان بالا پرسش این مقاله بدین گونه سامان می‌یابد که رهاورد اصل ناهمسازگاری در تفکر فازی در زبان قرآن چیست؟ فرضیه اصلی این پژوهش نیز این است که احتمالاً به دلیل این که مجموعه وحیانی قرآن را می‌توان در قالب یک سیستم پیچیده با ویژگی‌های تبیین شده برای آن تعریف نمود از این رو اصل ناهمسازگاری را می‌توان بر قرآن منطبق و جاری دانسته و به این باور رسید که به دلیل پیچیدگی زبان قرآن به معنایی که در این جستار به آن اشارت رفته است ما از بیان گزاره‌های دقیق و معنی دار در این خصوص ناتوان و گزاره‌های مربوط به توصیف زبان قرآن گزاره‌های نادقیق، مشکک و خاکستری فازی خواهند بود.

در این نوشتار ابتدا اصل ناهمسازگاری در تفکر و منطق فازی با روش کتابخانه‌ای مورد مطالعه و تشریح قرار داده و به سبب ارتباط وثیق این اصل با نظریه سیستم‌های پیچیده، عنصر پیچیدگی را نیز مورد تبیین قرار می‌دهیم. سپس با روش استقرائی از طریق پیمایش مؤلفه‌های مؤثر در فهم زبان قرآن و استتشاف از گزاره‌های وحیانی آن، نشان می‌دهیم که زبان قرآن را احتمالاً می‌بایست به مثابه یک سیستم پیچیده یا شبه پیچیده دانست که مطابق اصل ناهمسازگاری نمی‌توان

بژوهندگان قرار می‌دهد، بستر ساز درک بهتر حقایق معنایی و حل پاره‌ای از معضلات در این مسیر باشد.

#### اصل ناهمسازگاری در منطق فازی

تفکر فازی و نظریه پیچیدگی که هر دو از محصولات اندیشه‌های معاصر بشری است در اصل ناهمسازگاری به هم پیوند خورده‌اند. این اصل نسبت سیستم‌های پیچیده را در تفکر فازی بیان می‌نماید. منطق فازی روشی است برای درک، کمیت بخشیدن و برخورد با ویژگی‌ها، نظرات و قضاوت‌های نامعین، مبهم و غیرقطعی. (دیمیتروف، ۱۳۸۲) این ویژگی‌های منطق فازی و هم راستایی آن با نظریه مجموعه‌های پیچیده باعث شد که پروفسور لطفی‌زاده در سال ۱۹۷۳ اصل ناهمسازگاری را در نظام فکری و منطقی فازی به این شرح بیان نماید:

«هر قدر پیچیدگی یک سیستم افزایش یابد، توان بشری برای تنظیم گزاره‌هایی دقیق و مناسب (معنی‌دار) درباره رفتار آن سیستم کاهش می‌یابد تا آنجا که در اوج پیچیدگی‌ها، دقت و مناسبت (معنی‌داری) به شکلی متقابل به ویژگی‌هایی دست‌نیافتنی مبدل می‌شوند. از این‌رو گزاره‌های فازی یگانه گزاره‌های معنی‌دار خواهند بود.» (Zadeh, 1973; DIMITROV, 2002)

برابر این اصل در پدیده‌ها و سیستم‌های پیچیده برای شناخت و تحلیل رفتار آن سیستم نمی‌توان از گزاره‌های قطعی، دقیق و مرزبندی شده استفاده نمود

در توصیف رفتار و خصلت‌های آن از گزاره‌های دقیق، خطی، مرزبندی شده و قطعی سخن گفت بلکه به تناسب پیچیدگی‌های آن از تنها گزاره‌های معنادار در خصوص زبان قرآن گزاره‌های فازی با ویژگی‌های غیرخطی، مات و بدون مرز خواهند بود

#### پیشینه و ضرورت پژوهش

در خصوص موضوع تفکر فازی، نظریه پیچیدگی و سیستم‌های پیچیده پژوهش‌هایی به غایت متعدد نگاشته شده است. اما بررسی‌ها در خصوص بازخوانش نظریه‌های پیچیدگی و اصل ناهمسازگاری در فازی شناسی و حوزه زبان و حیانی قرآن سابقه‌ای را نشان نمی‌دهد و این پژوهش از این منظر بی‌نمونه است.<sup>۱</sup> این جستار می‌تواند با رهیافت نوینی که در شیوه مواجهه با گزاره‌های قرآن و درک معنایی آن فراروی

---

۱- جستار چالش‌ها و افق‌های نظریه پیچیدگی در تربیت دینی نوشته احمد سلحشوری و معصومه خنکدار طارسی تلاش نموده از نظریه پیچیدگی در حوزه تربیت دینی و معنوی بهره برداری نماید. همچنین عامر قیطوری در سال ۱۳۸۵ در جستاری "با موضوع قرآن و گذر از نظم خطی: یک بررسی زبان‌شناختی" به بحث در خصوص نظم غیرخطی قرآن پرداخته که هم راستا با موضوع این پژوهش می‌باشد. همچنین احمد قرائی سلطان آبادی در سال ۱۳۹۴ در جستار "فهم قرآن در پرتو نظم شبکه‌ای یا فراخطی آن"، و همو در سال ۱۳۹۶ در جستار "تبیین فهم آیه اکمال دین بر اساس نظم فراخطی قرآن" به تبیین نظم فراخطی قرآن پرداخته است.

بلکه گزاره‌های بشری در تحلیل آن سیستم به تناسب پیچیدگی آن سیستم گزاره‌هایی فازی، مبهم، نادقیق، و مات و مشکک خواهد بود. این اصل رویکردهای مشترکی را که نظریه سیستم‌های پیچیده که توسط کسانی نظیر برتالنفی<sup>۱</sup> (۱۹۷۲-۱۹۰۱) مطرح شده بود را با تفکر و منطق فازی که خود لطفی زاده مبدع آن است؛ بیان می‌کند.

از این رو بود که برخی از دانشمندان از ظرفیت منطق و الگوواره فازی در تشریح پیچیدگی‌ها در برخی حوزه‌ها نظیر مسائل اجتماعی و مدیریتی بهره بردند. برای نمونه ولادیمیر دیمیتروف معتقد است منطق فازی به تشریح، تحلیل، درک و در نهایت برخورد با تحرکات متناقض و آشوبی نظام‌های اجتماعی کمک کرده و چارچوبی کارا برای درک اعوجاج بین افتراق و مشارکت اجتماعی ارائه می‌دهد (دیمیتروف، ۱۳۸۲). برخی دیگر نیز بر این باور هستند که منطق فازی جهان بینی جدیدی است که با نیازهای دنیای پیچیده کنونی بسیار سازگارتر از منطق ارسطویی است. منطق فازی ادعا دارد که جهان را آنطور که هست به تصویر می‌کشد. دنیای کنونی، دنیای مبهمات و عدم قطعیات است (موسوی و صادقیان، ۱۳۹۵).

به فراخور بحث از سیستم‌های پیچیده و برای تبیین دقیق اصل ناهم‌سازگاری شایسته بلکه بایسته

است که قدری به نظریه پیچیدگی و سیستم‌های پیچیده و مفاهیم مرتبط با آن پردازیم.

#### تاریخچه سیستم‌های پیچیده

با آغاز رنسانس رفته رفته جهان بینی علمی با روش‌های خطی، قطعی و تحلیلی شکل گرفت که منجر به انقلاب صنعتی و پیدایش فناوری‌ها گردید. اساس این بینش و روش شناسی مکانیستی و جبری، در روش تحلیلی آن بود که آن را روش جزء نگر نیز نامیده‌اند. عقیده بر این بود که با شناخت اجزای یک شیء می‌توان به ماهیت و ویژگی‌های آن پی برد. پیچیدگی‌های عصر جدید منجر به زایش انگاره ناکارآمدی این روش‌ها در حل مسائل نوین دنیای علم و فناوری گردید. این انگاره روش‌های تحلیلی جزء نگر یا تقلیل‌گرا را برای حل مسائلی که آن‌ها را به اصطلاح پیچیده می‌دانیم ناکارآمد می‌داند. (غفاری نسب و ایمان، ۱۳۹۲) این انگاره جدید بیان می‌دارد که برای اشراف بر عملکرد یک سیستم مانند سیستم‌های اجتماعی یا زیست بوم، اشراف شناختی بر اجزاء آن، تبیین رابطه خطی بین اجزاء و رسیدن به گزاره‌هایی قطعی در این خصوص اگرچه لازم اما کافی نیست و باید خود سیستم به عنوان یک کل دارای اجزاء نیز مورد مطالعه و تحلیل قرار گیرد.

گسترش و توسعه این انگاره رفته رفته باعث شد تا علم جدید پیچیدگی در دهه ۱۹۷۰ ظهور کرده (غفاری نسب و ایمان، ۱۳۹۲) و در دهه ۱۹۹۰ به

1. Ludwig von Bertalanffy - 1901-1972

۱۳۷۹: ۴۰) در دنیای علوم تجربی نیز مفاهیمی چون ذره اولیه در فیزیک خرد و پیچیده شدن روابط مربوط به زمان و مکان در فیزیک کلان را می‌توان آغازی بر پیچیده سازی مفاهیم و پدیده‌های به ظاهر ساده دانست. (مورن، ۱۳۷۹: ۴۰) فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، نظریه آشوب، علوم اجتماعی، نظریه اطلاعات و هوش مصنوعی رایج‌ترین مسیرهایی بوده‌اند که به دانش پیچیدگی و سیستم‌های پیچیده منتهی شده‌اند. (شعبانعلی، ۱۳۹۵: ۳۰)

#### تعریف سیستم‌های پیچیده

ایده پیچیدگی در واژگان معمولی به مراتب رایج‌تر از واژگان علمی بود. پیچیدگی در برابر سادگی را در محاورات متداول تقریباً همه درک می‌کنند اما پیچیدگی به عنوان یک نظریه، به مطالعه کمیت‌های بسیار زیاد از اجزاء یک کل و برهم کنش‌ها و تداخل‌های بسیار زیاد آن‌ها می‌پردازد. البته این تمام ماجرا نیست چرا که با مطالعه این کمیت‌ها، علم پیچیدگی یقین‌ها و تعیین‌ها و معلوم‌های ساده سابق را به بی‌یقینی‌ها، عدم تعیین‌ها و نامعلوم‌های لاحق تبدیل می‌نماید که نه تنها ناشی از محدودیت‌های درک و اشراف شناختی انسان که ناشی از ویژگی پیچیده یک سیستم می‌باشد. (ن.ک: مورن، ۱۳۷۹: ۴۱ - ۴۰) با این وجود باید دانست که قضاوت ما در خصوص پیچیدگی یک سیستم ناظر به یک کمیت دو وضعیتی ساده و پیچیده نیست بلکه ناظر به کمیتی مشکک است که به فراخور برخورداری یک

صورت رویکرد علمی مسلط در آید. (manson, 2001) این علم جدید باعث گسترش شکل‌های جدیدی از مدل‌های ریاضی غیرخطی شد که به بررسی پدیده‌های پیچیده می‌پرداخت. (غفاری نسب و ایمان، ۱۳۹۲). هدف آن تغییر مبانی اندیشه علمی و فراتر رفتن از اندیشه تقلیل‌گرا و خطی بود. برتالنفی یکی از چهره‌های اصلی و بنیانگذار مبحث سیستم‌های پیچیده بود. او دیدگاه معرفت‌شناسی خود را چشم‌انداز گرایی می‌نامد؛ زیرا به نظری وی هیچ‌گونه شناختی نمی‌تواند همه واقعیت را درک نماید، بلکه تنها می‌تواند بخشی از واقعیت را در چارچوب مدل‌های کمابیش مناسب بازتاب دهد. (غفاری نسب و ایمان، ۱۳۹۲) این نظریه می‌کوشد تا روش کل‌نگر را جایگزین روش‌های جزء‌نگر نماید. روشی که قادر است زبانی را برای درک متقابل علوم مختلف و گفتمان آن دو ایجاد نماید. (شعبانعلی، ۱۳۹۵: ۱۰) این رهیافت بر آن است که هر گونه سیستم پیچیده از شرکت‌های چند ملیتی گرفته تا اکوسیستم‌هایی مانند جنگل‌های بارانی تا آگاهی انسانی را تبیین نموده (manson, 2001) و در این را چنان پیش رفت که برخی سوک‌مندانه به این باور رسیده‌اند که نگرشی که غیرمنطبق بر نظریه پیچیدگی بخواند برای شناخت موضوعات اقدام نماید نخواهد توانست درک و بهره‌درستی از حقیقت داشته باشد (شعبانعلی، ۱۳۹۵: ۳۲) از نظر تاریخی می‌توان ریشه‌های پیچیدگی را در منطق دیالکتیک هگلی جستجو کرد (مورن،

سیستم از عناصر مؤثر در پیچیدگی دارای مراتب می‌باشد. (شعبانعلی، ۱۳۹۵: ۲۵). در پدیده‌های پیچیده، ما از رسیدن به یک قانون و یک ضابطه و یک نظم مطلق حاکم بر سیستم ناتوان هستیم. (مورن، ۱۳۷۹: ۷۶) در استدلال با مدل ساده آن، بروز تناقض می‌تواند نشانه خطا باشد اما در نگرش پیچیده، هنگامی که از راه‌های تجربی - عقلانی به تناقض‌ها می‌رسیم این نه به معنای اشتباه بلکه به معنای رسیدن به لایه‌ای عمیق از واقعیت است که دقیقاً به دلیل عمیق بودن، نمی‌توانیم آن را در منطقمان بیان کنیم. (مورن، ۱۳۷۹: ۷۶) بنابر این گرچه پیچیدگی نوعی کمال در ادراک آدمی ایجاد می‌نماید اما این کمال چیزی جز درک عدم کمال و نقصان گزاره‌های ما در تحلیل یک سیستم پیچیده نیست.

برخی نظیر نیگل گولدن فلد<sup>۱</sup> بر این باور هستند که پیچیدگی از جایی شروع می‌شود که علیت و بحث رابطه علت و معلول، در تشریح آنچه روی داده است، ناتوان می‌ماند. (EDITORIAL 2009) در اینجا

۱. نیگل گولدنفلد فیزیکیان، استاد دپارتمان فیزیک دانشگاه ایلینوی در اربانا شامپین و مسئول مؤسسه اخترزیست‌شناسی ناسا با هدف زیست‌شناسی جهانی می‌باشد. گولدنفلد بعلاوه مسئول گروه زیست پیچیدگی در مؤسسه زیست‌شناسی ژنومی کارل ووز در دانشگاه ایلینوی است. از کتاب‌های او، کتابی در زمینه فیزیک آماری به نام) به انگلیسی Phase Transitions and Renormalization Group) می‌باشد. (دانشنامه آزاد ویکی پدیا)

رابطه علی وجود دارد اما ما به عنوان ناظر، نمی‌توانیم با قوای تحلیلی خود برای آنچه روی می‌دهد، یک علت قطعی، واضح و منحصر به فرد را مشخص کنیم. حتی اگر کلیه علت‌های موجود را هم بدانیم و فهرست کنیم، در تعیین و برآورد سهم هر یک از آنها، ناتوان خواهیم بود. شناخت سیستم‌های پیچیده به ما کمک می‌کند بهتر درک کنیم که تفاوت‌ها و فاصله ظاهری بین شاخه‌های مختلف علوم اعم از فیزیک، زیست‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، ترمودینامیک و تکنولوژی، صرفاً از درک ناقص ما و البته متدولوژی چند قرن اخیر ما در درک و تفسیر جهان ریشه می‌گیرد و این علوم بر خلاف درک برخی از ما، از موضوعات متفاوتی صحبت نمی‌کنند. (شعبانعلی، ۱۳۹۵: ۲۴)

بینش ناپیچیده علوم انسانی و علوم اجتماعی این است که فکر می‌کنند واقعیت اقتصادی در یک سو و واقعیت روانشناختی یا واقعیت جمعیت‌شناختی و غیره در سویی دیگر قرار دارند. و تصور می‌کنند این مقوله‌های برساخته دانشگاهها واقعیت‌اند و فراموش می‌کنند که برای مثال در واقعیت اقتصادی، نیازها و میل‌ها وجود دارد. در پس پول، جهان کاملی از هوس‌ها و روانشناسی انسانی نهفته است. حتی در پدیده‌های اقتصادی در معنای دقیق کلمه، می‌توان پدیده‌های جمعیتی و پدیده‌های به اصطلاح وحشت‌زدگی را مشاهده کرد، همانگونه که به تازگی در وال استریت و جاهای دیگر شاهد بودیم. بعد اقتصادی

یقینی هرگز گریزی نیست و هرگز نمی‌توانیم یک دانش تمام و کمال داشته باشیم: «تمامیت ناحقیقت است» در هم تنیدگی یکی از اجزاء پیچیدگی است. (مورن، ۱۳۷۹: ۷۷ - ۷۶) آنچه در مورد نظم و بی‌نظمی گفتم می‌توان در قالب همبستگی پیچیده عنصرها درک کرد. نظم و بی‌نظمی دشمن یکدیگرند: یکی دیگری را حذف می‌کند، اما در همان حال در برخی موارد، این دو با یکدیگر همکاری می‌کنند و سازمان و پیچیدگی را به وجود می‌آورند.

اندیشه پیچیده به هیچ رو وضوح، نظم و تعین گرایی را رد نمی‌کند. اما اینها را کافی نمی‌داند و آگاه است که نمی‌توان کشف، شناخت یا کنش را برنامه ریزی کرد. پیچیدگی در نقطه آغاز کنشی جا دارد که غنی‌تر است و کمتر مثله می‌کند. من عمیقاً معتقدم که هر چه اندیشه کم‌تر مثله کند، انسان‌ها را نیز کمتر مثله می‌کند. باید آسیب‌هایی را به یاد آورد که بینش‌های ساده گر نه تنها در جهان فکری بلکه در زندگی نیز به بار آورده‌اند. بسیاری از رنج‌های میلیون‌ها انسان نتیجه اثرهای اندیشه قطعه قطعه شده و تک بعدی است. (مورن، ۱۳۷۹: ۹۲ - ۹۱)

با این وجود، ما همواره در حال ساده کردن معادلاتی از این دست هستیم، تا سیستم‌ها را برای خود فهمیدنی سازیم. ما مرتباً خطاهای پیچیده و کج و معوج و غیرقابل صورتبندی را به خطوطی ساده با معادلاتی شسته و رفته تبدیل می‌کنیم، و با این ترفند آنچه را که

بعدهای دیگر را در بر دارد و نمی‌توان هیچ واقعیتی را به صورت تک بعدی درک کرد. آگاهی از چندبعدی بودن ما را به این اندیشه هدایت می‌کند که هر بینش تک بعدی، هر بینش تک رشته‌ای و قطعه قطعه شده‌ای فقیر است. باید این بینش را با بعدهای دیگر پیوند داد؛ و از همین جا این باور سربر می‌آورد که می‌توان پیچیدگی را با کمال یکی گرفت. هنگامی که این جهان با سیستم منطقی ما سازگار نیست باید پذیرفت که سیستم منطقی ما ناکافی است و فقط بخشی از امر واقع را در می‌یابد. جهان به مراتب غنی‌تر از آن است که ساختارهای مغز ما بتوانند آن را درک کنند، حال این ساختارها هر چقدر هم که پیشرفته باشند. (مورن، ۱۳۷۹: ۷۷ - ۷۸) عشق و دوستی را در نظر گیریم. می‌توان عشق و دوستی را به وضوح در هسته‌شان بازشناخت، اما دوستی عاشقانه و عشق‌های دوستانه نیز وجود دارد. پس میانجی‌ها و آمیزشهایی میان عشق و دوستی وجود دارد و مرز روشنی موجود نیست. هرگز نباید در صدد آن بود که چیزهای مهم را بر پایه مرزها تعریف و تبیین کرد. مرزها همواره مبهم و درهم‌اند. پس باید در پی تعریف هسته بود و این تبیین اغلب مستلزم مفهوم‌های کلان است. (مورن، ۱۳۷۹: ۸۰) می‌توانم بگویم که میل به پیچیدگی به یک معنا میل به کمال را نیز در خود دارد، چون می‌دانیم که همه چیزها هم بسته‌اند و همه چیزها چندبعدی‌اند. اما از دیدگاهی دیگر، آگاهی از پیچیدگی به ما می‌فهماند که از بی

بفرنج و نامفهوم است، برای خود شناختنی می‌سازیم. معادلاتی که ما با این تقریب‌های معمولاً بالا به دست می‌آوریم، تا حدودی که نیازهای ساده‌مان را برآورده کند، کارآمد هستند. با آن‌ها می‌توان تا حدودی رفتارهای آینده سیستم‌ها را پیش بینی کرد، و همین هم آن‌ها را معتبر می‌سازد. ما این تقریبها را "قوانین طبیعت" می‌نامیم. (وکیلی، ۱۳۹۶: ۸۳ - ۸۲)

#### ویژگی‌های سیستم‌های پیچیده

ویژگی‌های سیستم‌های پیچیده را در دو بعد ساختاری و رفتاری مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

#### ویژگی‌های ساختاری سیستم‌های پیچیده

دارا بودن تعداد اجزاء و عناصر متعدد و تعامل گسترده آن عناصر و اجزاء با یکدیگر را می‌توان از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری یک سیستم پیچیده دانست. (شعبانعلی، ۱۳۹۵: ۲۷) و به طور طبیعی سیستمی که تعداد عناصر، تعداد و تراکم روابط بین آن عناصر بیشتر باشد، پیچیده‌تر است. سیستمی که اطلاعات زیادی را در خود انباشته باشد، و عناصر و روابط زیادی هم داشته باشد، رفتاری با متغیرهای بسیار خواهد داشت. (وکیلی، ۱۳۹۶: ۸۱) در یک سیستم پیچیده تعامل بین اجزاء و عناصر، صرفاً به صورت زنجیره خطی نیست. چون زنجیره خطی، هر چقدر هم که طولانی باشد، قابل ارزیابی و تحلیل است. پیچیدگی در سیستم‌های پیچیده، معمولاً از جایی آغاز می‌شود که این زنجیره‌های تعامل، در هم گره

می‌خورند. یعنی یک عنصر تنها از یک عنصر دیگر اثر نمی‌پذیرد بلکه چند المان به صورت همزمان بر روی آن اثر می‌گذارند. همچنین هر عنصر نیز، خود ممکن است بر روی تعدادی از عناصر (و نه صرفاً یک عنصر) تأثیر گذار باشد. زنجیره اثرگذاری در بخشهای متعددی از سیستم به یک حلقه تبدیل می‌شود. یعنی اقدام، رفتار یا ویژگی یک عنصر، پس از طی چند مرحله (یا چند میلیون یا چند میلیارد مرحله) نهایتاً بر روی خود آن عنصر هم، تأثیر می‌گذارد. (شعبانعلی، ۱۳۹۵: ۲۸ - ۲۷) بسیاری از جنبه‌های زندگی ما، هر روز پیچیده و پیچیده‌تر می‌شوند. بخشی از این پیچیدگی، به علت افزایش تعداد افراد در بازی‌های دنیاست. (شعبانعلی، ۱۳۹۵: ۱۹)

#### ویژگی‌های رفتاری سیستم‌های پیچیده

یکی دیگر از شواهدی که می‌توانیم برای سنجش پیچیدگی یک سیستم مورد استفاده قرار دهیم، نوع رفتار آن است. سیستمی مثل انسان که رفتارش زیر تأثیر متغیرهایی فراوان باشد، پیچیده است و سیستمی که رفتارش مانند پرتابه با شمار کمی از متغیرها پیش بینی پذیر شود، ساده تلقی می‌شود. (وکیلی، ۱۳۹۶: ۸۱) دانشمندان هر رشته، بر حسب چارچوب فکری و دغدغه‌های خود، بعضاً ویژگی‌های رفتاری متفاوتی را برای سیستم‌های پیچیده پیشنهاد کرده‌اند. از میان مطالب مطرح شده در خصوص سیستم‌های پیچیده به نظر می‌رسد عمده ویژگی در سیستم‌های



پیچیده همان است که در ویژگی‌های ساختاری به آن اشاره شد. اما در خصوص ویژگی‌های رفتاری سیستم‌های پیچیده، به فراخور هر حوزه دانشی و معرفتی ویژگی‌هایی خاص همان حوزه را می‌توان بیان نمود. از میان ویژگی‌های رفتاری خاص هر حوزه نیز برخی ویژگی‌ها جدی‌تر و شدیدتر و برخی خفیف‌تر و ملایم‌تر در آن سیستم قابل مشاهده هستند.

همبستگی پیچیده بین عوامل، بازگشت سازمانی، هولوگرام، کل‌گرایی، خودشیبی، غایت‌گرایی، تأکید بر امور ماورائی، وحدت در عین کثرت، نفی سلسله مراتبی، حساسیت بالا یا اثر پروانه‌ای، خودتعادلی، جاذبه‌های نا آشنا، چندسویه‌نگری، تمرکز بر رفتار نه نتیجه، عدم قطعیت، تمرکز بر روابط بین موجودیت‌ها، عدم جدایی بین مشاهده و نظریه، تمرکز بر ظاهر و باطن، مدل‌های فازی، فیزیک کوانتوم، نظم در عین بی‌نظمی (سلحشوری و خنکدار طاسی، ۱۳۹۲) برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیستم‌های پیچیده هستند که به فراخور آن سیستم و به صورت کم و بیش می‌تواند در رفتار سیستم‌های پیچیده مشاهده گردد که توصیف و تبیین هر یک از آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد.

به طور کلی به نظر می‌رسد با توجه به ویژگی‌هایی که از سیستم‌های پیچیده ذکر شده است تعاریف و خصلت‌های ارائه شده صرفاً بیان ویژگی‌هایی برای درک بهتر پیچیدگی در سیستم‌هاست و نمی‌توان تعریفی جامع و مانع از پیچیدگی به نحوی که بتواند پوششی

کامل در تمام مصادیق پیچیدگی داشته باشد را ارائه نمود. پیچیدگی در هر حوزه بسته به ویژگی‌های شناخته شده آن حوزه تعریفی خاص خود را می‌یابد. البته هسته اصلی این مفهوم همان تعدد عناصر دخیل و مؤثر در آن و متعدد و توپرتو بودن روابط میان آن‌هاست.

#### زبان قرآن به مثابه سیستم پیچیده

با امعان نظر به پیشینه نظری بیان شده در خصوص نظریه پیچیدگی، چنین می‌نماید که خصلت‌هایی که برای یک سامانه پیچیده بیان می‌گردد را می‌توان با درجات قابل پذیرشی منطبق بر حوزه مطالعات مرتبط با زبان قرآن دانست. تحلیل موضوعات حوزه زبان وحی از نوع قرآنی آن، عناصر و اجزاء دخیل در آن و روابط بین آن‌ها تا حد قابل توجهی متعلق به نظام سیستم‌های پیچیده است و این نگره می‌تواند انطباق قابل ملاحظه‌ای را با خصلت‌های موجود در این حوزه از خود نشان دهد. بر این باوریم که مجموعه روابط موجود در حوزه مطالعات زبان قرآن از این حوزه سیستمی مشابه سیستم‌های پیچیده ساخته است. استشادهایی که در پی می‌آید روایت‌گر شواهد و ویژگی‌هایی از زبان قرآن در اثبات این امر است.

۱- متعدد، پر رابطه و توپرتو بودن عناصر مؤثر

#### در فهم زبان قرآن:

گسترش دانش و مطالعات در حوزه‌هایی نظیر زبان شناسی و فلسفه زبان، گستردگی و فزونی عناصر متنی

و فرامتنی مؤثر و روابط بینامتنی در فهم زبان به معنای عام آن را در پی داشته است. در این میان به نظر می‌رسد ویژگی‌های خاص قرآن به عنوان متن وحیانی در کنار این عناصر باعث نمایان‌تر شدن این گستردگی گردیده است. بخش عمده و قابل توجه این عناصر و راهیابی نقش آنان به فهم زبان قرآن که در گذر زمان به وجود آمده محصول دو عامل به هم پیوسته دوری روزافزون مخاطبان از فضا و مکان نزول آن و پیشرفت‌های بیش‌تری و معرفتی بشر، دگرگونی زندگی اجتماعی و نظایر آن بوده است. برشماری و تبیین این عناصر متعدد و تبیین و تشریح آن کم و بیش توسط پژوهندگان مورد التفات قرار گرفته است اما برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- عناصر ادبی نظیر واژه شناسی، صرف و نحو، صنایع و بدایع ادبی. ۲- عناصر تاریخی نظیر شأن نزول، کیفیت نزول، فضای گفتمانی عصر نزول. ۳- هماهنگ سازی فهم زبان قرآن با منظومه اعتقادی و ایدئولوژیک قرآن. ۴- تأثیر علمی که به نحو اجتناب ناپذیری در مباحث دین پژوهی و به تبع آن فهم متون دینی مدخلیت دارند مانند فلسفه، عرفان و حتی علوم تجربی.<sup>۱</sup> ۵- علم الحدیث با تأکید بر احادیث تفسیری.

۱. هر چند که تأثیر این دانش‌ها در فهم قرآن با مقاومت بسیاری از جانب برخی متفکران مواجه می‌گردد اما خود همین تاثیرگذاری یا عدم آن باعث دامن زدن به بسیاری از آراء و پیچیدگی آن در فهم زبان قرآن شده است.

۶- گسترش و پیچیدگی ذاتی موجود در موضوعاتی نظیر ماهیت وحی، نزول قرآن. ۷- مباحث زبان شناسی نظیر ساختار شناسی و نشانه شناسی، نسخه شناسی (علم قرائت‌های قرآن) و روابط بینامتنی و همچنین مباحث نوینی نظیر هرمنوتیک فلسفی.

این عناصر و نظایر آن‌ها که هر یک از آن‌ها نیز به تنهایی در منظومه‌ای دیگر در کنار عناصر مؤثر مختص خود شبکه‌ای از ارتباطات را در کنار هم تشکیل داده‌اند؛ رفته رفته فهم زبان قرآن را به شبکه ارتباطی با اجزاء متعدد تبدیل نموده و منجر به زایش تدریجی سامانه‌ای پیچیده شده است. شبکه عصبی، توپرتو و پرارتباطی که این عناصر ایجاد نموده و در گذر زمان و به فراخور عوامل پرتعدادش در حال گسترش می‌باشد فهم زبان قرآن را دارای ویژگی و خصلت‌هایی می‌نماید که می‌توان آن را سیستم پیچیده نامید. بی تردید توصیفات ارائه شده از عناصر مؤثر در فهم زبان قرآن در این بخش همان ویژگی ساختاری بیان شده برای سیستم‌های پیچیده است که پیش‌تر بیان گردید.

پیچیدگی و تعدد روابط در فهم زبان قرآن از نگاه زبان شناسانی نظیر ایزوتسو نیز پنهان نمانده است. در مدل سازی و روش زبان شناسانه این قرآن پژوه ژاپنی می‌توان شیوه‌ای از مواجهه با یک سامانه پیچیده را مشاهده نمود. گرچه چارچوبه مباحث مطرح شده توسط ایزوتسو حوزه‌های مربوط به معناشناسی قرآن می‌باشد که در مقایسه با گستردگی عناصر ذکر شده در

شواهد آن گردیده است. از دیگر سو بسیاری از غیرباورمندان و مستشرقان نیز با تأکید بر برخی بی‌نظمی‌های متنی و زبانی نظیر گسست‌هایی محتوایی و تکرارهای قرآن، آن را خارج از نظم و انسجام متنی دانسته‌اند<sup>۱</sup> که پیامد آن درگرفتن مباحثی متعدد در اثبات و انکار وجود نظم و انسجام در قرآن گردیده است. در این بین گاهی نیز نظم‌سازی‌هایی خودساخته و توجیهاتی غیرموجه یا کم‌موجه برای پوشش گسست‌های ظاهری در قرآن توسط باورمندان به نظم قرآن بیان شده است. آن چه در بسیاری از موارد در آراء هر دو گروه می‌توان به روشنی مشاهده نمود تلقی خطی بودن نظم قرآن و عدم التفات به وجود نظم غیرخطی<sup>۲</sup> در آن کتاب می‌باشد. تلقی این است که نظم موجود در قرآن از نوع ممتد خطی و وابسته تام به تقدم‌ها و تأخرها، بافت و سیاق آن است و هرگونه آسیب به این عوامل مخلّ انسجام متنی قرآن خواهد بود. (قرائی سلطان آبادی، ۱۳۹۴) در حقیقت انگاره نظم خطی صرفاً به دنبال یافتن انسجام در پیوستار متن با تأکید بر چگونگی پیاپی آمدن و سیاق کلام می‌باشد.

۱- برای آشنایی با نمونه‌هایی از نظرات مستشرقان در این خصوص نگاه کنید به جستار "قرآن و گذر از نظم خطی: یک بررسی زبانشناختی". قیطوری عامر، ۱۳۸۵

۲. در پاره‌ای موارد نظم فراخطی به نظم حلقوی تعبیر شده است. به نظر می‌رسد نظم حلقوی را باید صرفاً نمونه‌ای از نظم فراخطی قرآن دانست نه مترادف آن.

حالتی کمینه قرار می‌گیرد؛ اما او به خوبی توانسته به شبکه ارتباطی توبرتو و پیچیده واژگان پی برده و با تعریف عناصری مانند معنای اساسی، معنای نسبی و هسته معنایی، میدانی از معناشناسی واژگانی با ارتباطات گسترده آن ایجاد و معناشناسی واژگان قرآن را در الگوواره‌هایی شبیه نظریه پیچیدگی فهم نماید. او به خوبی عناصر فرامتنی نظیر جهان بینی و ارتباطات اجتماعی نظیر زندگی قبیله‌ای را در واژه‌شناسی قرآن نقش داده و این عناصر را به کار می‌بندد. او با اشاره به معناشناسی در زمان و زمان گذر از نقش عناصر بعد از قرآنی مؤثر در فهم معنای قرآن نیز سخن می‌نماید. (ن.ک: ایزوتسو، ۱۳۶۱: کل کتاب خدا و انسان در قرآن به ویژه صص ۱-۸۹) او بر این باور است که "کلمات نمودهای اجتماعی و فرهنگی پیچیده‌ای هستند و در جهان واقعیت حتی یک کلمه هم نمی‌توان یافت که معنی مجسم و ملموس آن کاملاً به وسیله آنچه معنی اساسی نامیدم (نامیده شده) پوشیده شود. همه کلمات بدون استثناء کما بیش به صورتی برجسته یا رنگی برخاسته از ساخت فرهنگی محیطی که فعلاً در آن وجود دارند، رنگین شده‌اند". (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ص

(۲۰)

۲- نظم و انسجام غیرخطی موجود در زبان قرآن:

باور به کلام خدا بودن قرآن و دوری آن کتاب از هر گونه نقص و اعوجاج سبب تلاش باورمندان در اثبات وجود نظم و انسجام در متن قرآن و نمایش

در دیگر سو برخی بر این باور هستند که اگر قرآن کلام خداست، تلاش برای یافتن نظم و انسجامی صرفاً از نوع انسجام‌های متنی موجود در مدل‌های انسانی آن تلاشی نامطلوب است. گزاره‌های قرآنی باید در رابطه با خداوندی در نظر آورده شوند که خود را در زبان همچون گوینده‌ای (انسانی) که کلامش آغاز و پایانی دارد، آشکار نمی‌سازد. خالق (الزاماً) چون بشر سخن نمی‌گوید. قرآن را باید به منزله متنی غیر خطی و بی‌زمان در نظر گرفت که ماهیت الهی خود را از طریق در هم شکستن مداوم بافت زمانی - مکانی و گذر از زبان خطی آشکار می‌سازد (قیطوری، ۱۳۸۵) خدایی که قرآن را برای هدایت انسان نازل نموده قرار نیست خودش را در چارچوب‌های نظم مأنوس و متعارف شناخته شده متنی انسانی محدود نماید. او می‌تواند به اسبابی حکیمانه، از نظمی فراتر و یا متفاوت‌تر از نظم‌های خطی متعارف بشری بهره گرفته که وجود چنین نظمی در عین برخی بی‌نظمی‌های ظاهری خطی جلوه گر شود. در این میان از نظم‌های حلقوی نیز سخن گفته شده است. (قرائی سلطان آبادی، ۱۳۹۴)

وجود این نظم غیرخطی در عین برخی بی‌نظمی‌ها و گسست‌های خطی، نظم در کنار بی‌نظمی را ایجاد نموده که خود از ویژگی‌هایی است که برای سیستم‌های پیچیده بیان گردیده است. با این بیان می‌توان فهم زبان قرآن را نه در چارچوبه نظم‌های متعارف شناخته شده متعلق به سیستم‌های ساده بلکه آن را در فضای

گفتمانی سیستم‌های پیچیده بازخوانش نمود. به نظر می‌رسد تفسیر قرآن به قرآن نیز بهره‌گیری از ظرفیت‌های همین خصلت باشد.<sup>۱</sup>

۳- کل‌گرایی و زبان قرآن:

یکی از ویژگی‌های سیستم‌های پیچیده داشتن ویژگی کل‌گرا در برابر نگرش جزء نگر است. کل‌گرایی رهیافتی است که فهم و شناخت و درک یک سیستم را امری فراتر از شناخت اجزاء آن می‌داند و بر این باور است که شناخت سیستم‌ها فقط از خلال شناخت اجزاء آن‌ها به دست نمی‌آید. خصلت‌ها و رفتارهای کل لزوماً جمع جبری خصلت‌ها و رفتارهای اجزاء آن نیست. بلکه کل سیستم به عنوان یک واحد با تشخیصی مستقل نیز باید مورد مطالعه و تحلیل قرارگیرد.

قرآن همانند یک متن، دارای عبارات و معانی و مفاهیمی است که اجزاء آن متن را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد که قرآن با وجود این که یک متن منسجم تشکیل شده از اجزاء متنی خود است اما در مقام یک کل نیز چیزی بیش‌تر، فراتر و دارای تشخیصی مستقل از مجموع اجزاء خود است. قرآن فقط معانی و مفاهیم الفاظ و امور متنی نیست بلکه بنابر آن چه که خود می‌گوید دارای ویژگی‌هایی است که باید علاوه بر جمع

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص نظم غیرخطی قرآن نگاه کنید به جستار فهم قرآن در پرتو نظم شبکه‌ای یا فراخطی آن نوشته احمد قرائی سلطان آبادی

سوی نگرش کل گرا نزدیک تر نموده و ما را به رهیافت پیچیدگی در فهم زبان قرآن نزدیک تر می‌نماید.

۴- تأثیرات ناشی از عدم اشراف و احاطه دانش

بشر به سطوح معرفتی بالای قرآن:

نظریه پیچیدگی بر پایه این واقعیت اجتناب ناپذیر بنیان شد که بشر دارای احاطه و اشراف کامل معرفتی و دانشی در خصوص پدیده‌ها و سیستم‌های هستی نبوده و آن چه که در گذر تاریخ تاکنون توانسته به عنوان دستاوردهای علمی بر آن ظفر یابد محصول نوعی نگرش ساده و جزء نگر به پدیده‌ها می‌باشد که با پیشرفت‌های بیشتر دانش، این حقایق چندان هم ساده، مرزبندی شده و دقیق به نظر نیامدند. این واقعیت عیناً در خصوص قرآن قابل همانند یابی است. عدم اشراف و احاطه علمی و معرفتی بشر بر خاستگاه و منشاء ماورائی و خارج از فضا-زمان قرآن، بدون تردید نقش اساسی را در پیچیده شدن فهم زبان قرآن ایفاء می‌نماید. این واقعیت به ویژه در فقراتی از گزاره‌های قرآنی که دارای اوج گیری‌های الهیاتی و یا معادی هستند بهتر قابل درک است. البته در برخی فقرات نیز خود قرآن نیز به آن تصریح کرده است.<sup>۱</sup> از طرفی نیز

جبری اجزاء متنی و فرامنتی آن، برایش هویتی مستقل با ویژگی‌هایی متفاوت تر از مجموع اجزاء خود است قائل شد و در تحلیل زبان آن نیز پیوسته به این مهم نیز التفات نمود. قرآن در فقرات قابل توجهی، به ویژگی‌های خود پرداخته و در خصوص خصلت‌های خود سخن می‌گوید.

قرآن در آیات زیر خود را به صفاتی مانند: «نور و برهان»: یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (نساء/۱۷۴) ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم. «هدایت»: هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (لقمان/۳) برای نیکوکاران رهنمود و رحمتی است، «رحمت، شفاء»: وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (اسراء/۸۲) و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم ولی ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید. «ذکر»: أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ (اعراف/۶۹) آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان، پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده تا شما را هشدار دهد؟ و نظایر آن توصیف می‌نماید. این تأکید بر

اوصاف متعدد خود (که تعداد آن بسیار فراتر از مثال‌هایی است که بیان گردید) به عنوان یک کلّ متشخص دارای ویژگی‌هایی مستقل را می‌توان ویژگی‌ای از قرآن نامید که این کتاب را به سمت و

۱. البته قرآن، خود نیز در فقراتی متعدد به این حقیقت اشاره داشته است که دانش و معرفت بشری محدود و غیر مسلط بر خاستگاه ماورائی قرآن می‌باشد. به عنوان نمونه در خصوص روح بیان می‌دارد: وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء/۸۵) و در

برابر بسیاری از آیات قرآن این کتاب از جانب خداوند متعال به نحو نزول<sup>۱</sup> و با فرآیند وحی<sup>۲</sup> به دست بشر رسیده است. تمامی این عناصر یعنی نزول و کیفیت آن، وحی و حتی مباحث خداشناسی و کیفیت سخن گفتن خدا از مباحثی است که بشر را به دلیل محدودیت‌هایش به حریم آن راهی نیست. این مسأله عاملی مختص قرآن است که باعث پیچیده شدن فهم زبان قرآن گشته و ما را در بیان گزاره‌های دقیق و شفاف در خصوص آن به شدت ناتوان می‌سازد که این عامل را می‌توان در سیستم‌های پیچیده مورد مطالعه قرار داد.

#### ۵- ابهام علی:

ابهام علی یکی از ویژگی‌های رفتاری سیستم‌های پیچیده است. در سیستم‌های پیچیده علت پدیده‌ها به وضوح و روشنی و دقیق قابل درک نمی‌باشد. ابهام علی از فقدان نظام علیت به طور کلی یا در خصوص

پدیده‌ای خاص سخن نمی‌کند. ابهام علی از شرایطی سخن می‌کند که به دلیل وجود عناصر متعدد مؤثر در ظهور و بروز یک پدیده و توبرتویی روابط آن‌ها و ناتوانی دانش بشری در اشراف و تحلیل آن، علت رفتار سیستم یا پدیده‌ای به صورت روشن و شفاف درک نمی‌گردد. چنین به نظر می‌رسد که در موضوع زبان قرآن با چنین مسأله‌ای در فهم ریشه‌های صدور و پیدایش آیات مواجه هستیم<sup>۳</sup>. پر واضح است که آیات قرآن به فراخور اتفاقات و رویدادهای عصر نزول توسط پیامبر اسلام (ص) بر مخاطبان عرضه شده است. شناسایی این رویدادها و فضا و زمان و مکان نزول را نه به عنوان علت به معنای فلسفی آن، که به عنوان

قرائنی از منشأیت نزول آیات که نقشی بی‌بدیل در فهم زبان قرآن ایفاء می‌نماید می‌توان محسوب نمود. از این موارد به شأن یا سبب نزول یاد شده است. در بسیاری از گزاره‌های قرآنی در یافتن شأن و یا سبب نزول آیات دچار فقدان سند معتبر یا دچار ابهام و عدم تکافوی ادله و اسناد می‌باشیم. در حقیقت فضا و زمان

باره روح از تو می‌پرسند، بگو: «روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است، و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.»

۱. برای نمونه: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (یوسف/۲) ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که ببندیشید.

۲. کَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ (رعد/۳۰) بدین گونه تو را در میان امتی که پیش از آن، امت‌هایی روزگار به سر بردند، فرستادیم تا آنچه را به تو وحی کردیم بر آنان بخوانی،

۳. تذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که وقتی در خصوص موضوع زبان قرآن از ابهام علی سخن می‌گوییم منظورمان نظام علیت به معنای فلسفی آن که علت تامه و یا علل اربعه و نظایر آن را در بر می‌گیرد، نمی‌باشد. کما این که در بسیاری از پدیده‌های پیچیده نظیر زیست بوم، پدیده‌های جامعه شناختی و نظایر آن نیز چنین چیزی صادق است. این گونه موارد را در حوزه فلسفی آن می‌توان در نقش مُعَدَّات دانست.

نیست. بلکه قرآن به تنهایی به عنوان یک پدیده وحیانی از خصلت‌هایی برخوردار است که مشابهت‌های بسیاری با سیستم‌های پیچیده از خود بروز می‌دهد.

به این دلیل است که ما گاهی قرآن را سیستمی شبه پیچیده نیز می‌نامیم تا متوجه اختصاصات قرآن نیز باشیم. غایت کلام در این فقره این که شباهت‌های موجود میان یک سیستم پیچیده و قرآن باعث می‌گردد که بتوان نوعی الگوگیری در نحوه مواجهه ما با پدیده وحیانی قرآن بوجود آورد. ما در خصوص زبان قرآن همانند یک سیستم پیچیده از رسیدن به یک قانون و ضابطه دقیق، شامل و قطعی در بسیاری موارد عاجز هستیم. آیا زبان قرآن حیرت افزا است یا فیصله بخش؟ آیا زبان قرآن کارکرد گرا و غیرشناختاری است یا معرفت بخش است و شناختاری؟ آیا قرآن را فقط باید در بستر تاریخی آن فهمید یا عناصر فراتاریخی نیز در فهم آن مؤثر است؟ در تمامی این مباحث که مباحثی اساسی در حوزه زبان قرآن می‌باشد ما به دلایلی نظیر عدم اشراف و احاطه علمی به منشاء ماورائی قرآن و نیز تعدد عناصر تأثیرگذار در قضاوت ما و نیز گستردگی روابط میان آن عناصر از بیان ضابطه‌ای دقیق و مواردی از این دست ناتوان هستیم.

این نکته نیز شایان ذکر است که وقتی سخن از پیچیدگی در زبان قرآن می‌کنیم به نوعی نحوه و کیفیت مواجهه خود را با آن به عنوان یک سیستم غیرساده مشخص نموده‌ایم و این موضوع را نمی‌توان مغایر با

نزول که نوعی منشأیت آن را حکایت می‌کند یا به دست ما نرسیده و یا اگر هم رسیده با قواعد و ضوابط روایی و تاریخی نمی‌تواند چندان قابل استناد باشد.

از این رو در این خصوص ما دچار حالتی شبیه به ابهام علی در پدیده‌های پیچیده هستیم. در حقیقت همان طور که علت و منشاء زایش یک پدیده پیچیده، مبهم و تار است؛ منشاء زایش و پیدایش یک گزاره یا مجموعه‌ای از گزاره‌های قرآنی نیز دچار این ابهام هستند. این خود از شواهدی است که می‌تواند ما را به پیچیدگی فهم زبان قرآن رهنمون گشته و زبان قرآن را در چارچوبه‌های یک سیستم پیچیده مطرح نماید.

ویژگی‌هایی که در بالا برای تبیین زبان قرآن به عنوان یک پدیده پیچیده بیان شد ما را به این رهیافت رهنمون می‌گردد که در مواجهه با زبان قرآن از اتخاذ موضعی خطی، ساده و قطعی به تحلیلی فراخطی، غیرخطی و متناسب با سیستم‌های پیچیده گام نهمیم. مطابق این رهیافت مواجهه ما با اِحصاء تمامی عناصر شناخته شده مؤثر در فهم زبان قرآن و توجه به تمامی روابط میان آن‌ها صورت خواهد گرفت. همان طور که پیش‌تر بر آن تأکید گردید بجز ویژگی ساختاری یک سیستم پیچیده که داشتن اجزاء و روابط پرتعدد میان آن‌هاست سایر ویژگی‌های یک سیستم پیچیده می‌تواند به فراخور هر سیستم متفاوت باشد. از این رو منظور ما از پیچیدگی در قرآن لزوماً انطباق دقیق زبان قرآن با ویژگی‌های مشهور و شناخته شده یک سیستم پیچیده

نیز می‌تواند حاکی از این باشد که سادگی منافاتی با نیازمندی به تدبر و اندیشه برای کشف معنا ندارد.

تبیین اصل ناهمسازگاری در الگوواره فازی در زبان قرآن

تحلیل و درک زبان متون وحیانی به ویژه در دوران معاصر، از موضوعات مهم مورد بحث و چالش حوزه‌های دانشی نظیر زبان شناسی، ادیان، فلسفه زبان و نظایر آن بوده است. پیشینه و پیشینه انگاره‌های ارائه شده در موضوعات و مسائل مرتبط با این حوزه، نمایانگر کوشش اندیشمندان در بیان گزاره‌هایی ساده (غیرپیچیده)، قطعی و دقیق است.

رهیافت فازی و اصل ناهمسازگاری چارچوبه نوینی را در این حوزه معرفتی، فرا راه پژوهشگران قرار می‌دهد. برابر آن چه از سیستم‌های پیچیده و زبان قرآن و همسانی خصلت‌های آن دو بیان شد، قرآن یک سیستم پیچیده دانسته می‌شود. متن وحیانی قرآن متنی سرشار از پیچیدگی‌های زبانی و معنایی است که در زمانی مشخص و در بستر فرهنگی - تاریخی خاصی نازل شده است (مطیع، پاکت چی، نامور مطلق، ۱۳۸۸). رهاورد کلی اصل ناهمسازگاری در فازی شناسی در این فقره این گونه تبیین می‌گردد که به تناسب پیچیدگی زبان قرآن، توانایی ما در بیان گزاره‌های دقیق و معنا دار در خصوص آن کاسته می‌گردد. هر چه بیشتر تلاش کنیم که با دقت بالاتری زبان قرآن را تحلیل کنیم به دقت و قطعیت کمتری در قضاوت‌ها و گزاره‌هایمان

آیاتی که دلالت بر ساده سازی (یسرنا) زبان قرآن می‌نمایند دانست. چرا که همان طور که زبان قرآن در برخی آیات به ویژه در ترجیع بند سوره قمر<sup>۱</sup> ساده تلقی گشته اما در بسیاری از آیات دیگر دعوت به تدبیر<sup>۲</sup> نموده و غیرقابل هم‌تاسازی<sup>۳</sup> توسط بشر دانسته شده است. پس سخن از سادگی و پیچیدگی در این نوشتار ناظر به غامض یا قابل فهم بودن یا نبودن آن نیست بلکه به نوعی مسیر و رویکرد مواجهه ما در تحلیل زبان قرآن را ترسیم می‌نماید. قرآن به مثابه سیستم پیچیده به معنی نافهم بودن یا غامض بودن آن نیست. بلکه توریتویی و پر رابطه بودن عناصر مؤثر در فهم، آن را نیازمند تدبر در روابط آن نموده و قطعی نبودن گزاره‌های آن به معنای مسدود نبودن مسیر تلاش مستمر ما برای فهم لایه‌های عمیق آن است. این که قرآن محتوای پیام خود را در عین ساده بودن (یسرنا) نشانه‌هایی برای صاحبان خرد و اندیشه و تعقل می‌داند

۱. لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر (قمر / ۱۷، ۲۲، ۳۲،

۴۰) و یقیناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟

۲. مانند آیه: أفلا یتدبرون القرآن (نساء/ ۸۲، محمد/ ۲۴) آیا درباره قرآن نمی اندیشند؟

۳. مانند آیه: قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (إسراء/ ۸۸) بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.



می‌رسیم. هر چه به سیستم پیچیده‌ای مانند زبان قرآن نزدیک‌تر شویم گزاره‌های ما نادقیق‌تر و فازی‌تر، مات‌تر و مبهم‌تر و غیرخطی‌تر می‌شود. ورود به روابط میان اجزاء و توبرتویی آن‌ها در سیستم پیچیده زبان قرآن ما را از بیان گزاره‌هایی دقیق ناتوان خواهد نمود. اینجاست که یگانه راهکار، استفاده از گزاره‌های مات، مشکک و مبهم فازی در مدل سازی رفتارهای مورد توصیف در حوزه زبان قرآن است<sup>۱</sup>. بیان دقیق و قطعیت یافته و مرزبندی شده محصول نگرش از راه دور و عدم لحاظ پیچیدگی سیستم است. در صورتی که هر چه به لایه‌های آن نزدیک‌تر و ابعاد پیچیدگی آن را بیشتر بکاویم قطعیت‌ها کمرنگ‌تر شده و گزاره‌ها فازی‌تر می‌گردد. بنابراین در دوران معاصر که ابعاد مسائل مورد بحث در حوزه زبان قرآن گسترش یافته و نیز مطالعات میان رشته‌ای نیز نقش پررنگی در پژوهش‌های دانشمندان یافته است، گزاره‌های ما در تحلیل زبان قرآن گزاره‌های فازی خواهد بود.

به دلیل وجود عناصر متعدد و شبکه پر ارتباط و توبرتوی مؤثر بر فهم زبان قرآن و گستردگی و پیچیدگی‌های امروزی که مطالعات میان رشته‌ای در فهم زبان قرآن ایجاد نموده، با نگاه‌های جزء نگر، خطی و علی و معلولی صرف به پدیده‌ای به نام زبان قرآن

می‌توان نگریش. در مواجهه با مسأله زبان قرآن شایسته‌تر است که همانند مواجهه با یک سیستم پیچیده با ویژگی‌های غیرخطی، فازی و غیرقطعی برخورد نماییم. برابر اصل ناهمسازگاری در فازی شناسی هر چه پیچیدگی سیستم بیشتر گردد توان ما در بیان گزاره‌های معنی دار کاهش می‌یابد که در این صورت می‌بایست از گزاره‌های فازی بهره برد. بهره‌گیری از گزاره‌های فازی به معنای بهره‌گیری از گزاره‌های مات، غیرقطعی و مدل سازی سیستم بر اساس این گزاره‌هاست.

با پیچیده‌تر شدن پدیده زبان قرآن گزاره‌های ما در توصیف آن رفته رفته مات و غیرقطعی و مشکک خواهند شد. این تغییر ماهوی در گزاره‌ها ما را به منطق و تفکری دیگر رهنمون می‌گردد که در مدل سازی و تحلیل این نوع گزاره‌ها در حوزه زبان قرآن توانمندتر باشد. اصل ناهمسازگاری با ملاحظه پیچیدگی‌ها در سیستم زبان قرآن اجازه قضاوت دقیق در خصوص دوگانه‌هایی نظیر شناختاری یا غیرشناختاری بودن، فیصله بخش یا حیرت افزا بودن، عرفی یا فراعرفی بودن، معرفت بخش یا کارکردگرا بودن و نظایر آن را به ما نمی‌دهد. مطابق این رهیافت به دلیل پیچیدگی سیستم توان ما برای بیان گزاره‌های دقیق محدود است و می‌بایست با ترسیم مدل ارتباطی و شبکه عصبی توبرتو میان ارتباطات متعدد و پیچیده مفاهیم و گزاره‌های مرتبط، از گزاره‌های غیرقطعی بهره برد.

به دلیل وجود عناصر متعدد و شبکه پر ارتباط و توبرتوی مؤثر بر فهم زبان قرآن و گستردگی و پیچیدگی‌های امروزی که مطالعات میان رشته‌ای در فهم زبان قرآن ایجاد نموده، با نگاه‌های جزء نگر، خطی و علی و معلولی صرف به پدیده‌ای به نام زبان قرآن

۱. مفهوم مخالف این بیان نیز این است که هرگاه به زبان قرآن از دورتر بنگریم گزاره‌های ما قطعیت یافته‌تر و دقیق‌تر خواهد بود.

خطی که علل فهم آیات را به عناصر علی و معلولی پیوسته و پی در پی مرتبط می‌داند، صورت بندی شده است.

در صورتی که با قرآن مواجه‌ای به مانند سیستم‌های پیچیده داشته باشیم قضاوت‌های ما گونه فازی به خود خواهد گرفت. مرزها در تعیین عصر و مصر نزول، کاملاً فازی است و چندان قطعی و دقیق و شفاف نیست. مرز دقیقی بین عرف زمان پیامبر (ص) و غیر آن دیده نمی‌شود. دروازه ورود و خروج به عصر و مصر پیامبر (ص) مشخص نبوده، مات و مبهم است. چگونه می‌توان گفت که از عرف مخاطب پیامبر خارج شده و یا بدان وارد شدیم. وقتی در زبان قرآن از عصر و مصر پیامبر سخن می‌گوییم به طور دقیق و قطعی منظورمان مرز زمانی از چه سالی تا چه سالی را شامل می‌شود؟

اگر یک سال پیش‌تر و یا بعدتر بریم چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا با یک سال و دو سال جابجایی زمانی از مرزهای عصری پیامبر (ص) خارج می‌شویم؟ با رحلت حضرتشان چه اتفاقی افتاد؟ آیا عرف عصر پیامبر از بین رفت یا همچنان تا برهه‌ای ادامه داشت؟ اگر ادامه داشت تا کی ادامه داشت؟ آیا عرب عصر خلفاء را می‌توان عرب عصر پیامبر نامید و مؤلفه‌های های موجود در زندگی آن‌ها و نوع فهم آنها را در فهم خود از آیات قرآن دخیل دانست؟ در خصوص مصر پیامبر هم موضوع چنین است.

این نگره را در مثال تفسیر تاریخی قرآن مورد کاوش قرار می‌دهیم. تفسیر تاریخی قرآن یکی از نظریه‌های بنیادین و اساسی موجود در حوزه زبان قرآن است که بیان می‌دارد هرگونه فهم ما از معنای گزاره‌های قرآنی و تحلیل و تفسیر آن می‌بایست بر مبنای درک عرب عصر و مصر پیامبر (ص) و مبتنی بر فضای نزول آن باشد. در حقیقت غرض از نظریه تفسیر تاریخی قرآن، تحلیل، تبیین و تفسیر گزاره‌های آن در بستر تاریخ نزولش است. برابر این نظریه هر آیه و سوره قرآن با توجه به مکان و زمان نزول و مخاطبانش می‌بایست معناشناسی و تفسیر شود؛ بنابراین در تفسیر تاریخی قرآن هدف این است که بررسی شود، معنایی که عرب حجاز در عصر نزول از هر کلمه و عبارت قرآنی می‌فهمیدند، چه بوده است (نکونام، ۱۳۸۸). این نگره هر تحلیلی خارج از چارچوبه بیان شده را تفسیر به رأی دانسته و خارج از اعتبار می‌داند.

همان طور که بیان شد قرآن به عنوان سیستم پیچیده دارای شبکه ارتباطی معناشناسی و زبان شناسی متعدد، توبرتو و پر رابطه می‌باشد. عناصر مهمی در فهم زبان قرآن مؤثر است که بسترهای تاریخی در فهم زبان قرآن صرفاً یکی از آن‌هاست و تأثیرگذاری خود را نیز در ارتباطی مؤثر و پردامنه با سایر عناصر مؤثر در فهم زبان قرآن اعمال می‌نماید. چنین به نظر می‌رسد که نظریه تفسیر تاریخی با برش زدن صرفاً یکی از عناصر مؤثر در فهم متن وحیانی قرآن و بر بستر نگرشی کاملاً

تحلیل معنای قرآن که در دستگاه تفکر فازی قابل مدل سازی است ثمره‌ای است که از اصل ناهمسازگاری فراهم می‌آید. زبده کلام نیز در این فقره این گزاره فازی است که تفسیر تاریخی تا حدی و به طور مشکک در فهم زبان قرآن نقش دارد. حدود و ثغور این نقش به تناسب حضور این عنصر در مجموعه روابط متعدد موجود در سیستم پیچیده زبان قرآن می‌باشد. گاهی ممکن است تفسیر تاریخی در فهم آیه‌ای از قرآن نقشی فراتر از آیه یا آیاتی دیگر ایفاء نماید.

#### نتیجه گیری:

از خلال مباحث مطرح شده در این جستار چنین بر آمد که زبان قرآن را نمی‌توان به صورت سیستمی خطی و ساده تحلیل نمود بلکه به دلایل متعددی که به آن پرداخته شد زبان قرآن را می‌بایست به مثابه یکی سیستم پیچیده محسوب نموده و در فضای آن سیستم مورد بازخوانش قرار داد. رهاورد اصل ناهمسازگاری در تفکر فازی بازخوانش سیستم پیچیده زبان قرآن در دستگاه فازی و تبدیل گزاره‌های آن از گزاره‌های قطعی، مرزبندی شده، شفاف، خطی و جزء نگر به گزاره‌هایی فازی با ویژگی‌های مشکک، مبهم و مات می‌باشد.

#### منابع

- قرآن کریم ترجمه محمد مهدی فولادوند
- ایزوتسو، ت. (۱۳۶۱). *خدا و انسان در قرآن*. مترجم: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.

در این پیچیدگی‌ها مفاهیم به شدت فازی هستند. با این رهیافت، گزاره‌ای فازی که بتواند گویای قضاوت ما در خصوص تفسیر تاریخی و نقش آن در زبان قرآن باشد بدین گونه تبیین می‌گردد که بستر تاریخی و فضای نزول گزاره‌های قرآن فقط یکی از عوامل تأثیرگذار در فهم زبان قرآن است. هر چه از عصر پیامبر دورتر می‌شویم مؤلفه‌های عصری و مصری زمان پیامبر (ص) کم رنگ‌تر می‌گردد به نحوی که می‌توان گفت در حال حاضر ما در کمترین ارتباط با مؤلفه‌های مذکور در زندگی روزمره هستیم هر چند که به دلیل اشتراکات نوع انسان در هر عصر و مصری این ارتباط به طور کامل منقطع نیست. از سوی دیگر گزاره‌های اخلاقی متعددی با مضامینی نظیر نیکی به پدر و مادر<sup>۱</sup>، نکوهش مسخره کردن<sup>۲</sup>، صبر در مصائب<sup>۳</sup>، با حضور فراتاریخی خود منجر به امتداد و کشدار شدن زبان قرآن در عرصه فراتاریخ شده‌اند که می‌توان آن‌ها را در بستر تمامی یا اغلب اعصار و امصار فهم نمود. همان طور که ملاحظه می‌گردد حضور توأمان بستر تاریخی و گزاره‌های فراتاریخی و پویایی‌های مؤثر هر کدام در

۱. مضمون نیکی به پدر و مادر در آیات ۱۵ سوره احقاف، ۲۵ اسراء، ۳۶ سوره نساء، ۱۵ لقمان، ۸۳ بقره آمده است.
۲. مضمون نکوهش مسخره کردن در آیاتی نظیر آیه ۱۱ سوره حجرات آمده است.
۳. مضمون دعوت به صبر در آیات بیشماری از قرآن آمده است مانند آیه ۴۳ سوره شوری، احقاف آیه ۳۵، یونس آیه ۱۰۹، هود آیه ۱۱۵ و موارد بسیار دیگر.

- دیمیتروف، و. (۱۳۸۲). «بکارگیری منطق فازی در تشریح پیچیدگی‌های اجتماعی». تدوین: جواهریان دانش و مردم، ۳۴-۴۵.
- سلحشوری، ا.؛ خنکدار طاسی، م. (۱۳۹۲). «چالش‌ها و افق‌های نظریه پیچیدگی در تربیت دینی». راهبرد فرهنگ، ۱۱۷-۱۳۹.
- شعبانعلی، م. (۱۳۹۵). *مقدمه‌ای بر سیستم‌های پیچیده*. تهران: متمد.
- غفاری نسب، ا.؛ ایمان، م. (۱۳۹۲). «مبانی فلسفی نظریه سیستم‌های پیچیده». فصلنامه روش‌شناسی علوم/انسانی، ۴۱-۵۹.
- قرائی سلطان آبادی، ا. (۱۳۹۴). «فهم قرآن در پرتوی نظم شبکه‌ای یا فراخطی». پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۴۱-۶۰.
- قرائی سلطان آبادی، ا. (۱۳۹۶). «تبیین فهم آیه اکمال دین بر اساس نظم فراخطی قرآن». پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۱۵۳-۱۷۶.
- قیطوری، ع. (۱۳۸۵). «قرآن و گذر از نظم خطی؛ یک بررسی زبان‌شناختی». *زبان و زبان‌شناسی*، ۱۷-۳۲.
- مطیع، مهدی، احمد پاکتیچی و بهمن نامور مطلق، (۱۳۸۸) «درآمدی بر استفاده از روش‌های معنانشناسی در مطالعات قرآنی». پژوهش دینی، شمار، ۱۸ بهار و تابستان.
- مورن، ا. (۱۳۷۹). *درآمدی بر اندیشه پیچیده*. مترجم جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- موسوی، س.؛ صادقیان، ر. (۱۳۹۵). «بررسی منطق فازی و کاربرد آن در مسائل پیچیده». *ماهنامه پژوهش ملل*، ۷۷-۸۹.
- نکونام، ج. (۱۳۸۸). *تفسیر تاریخی قرآن*. پژوهش دینی.
- وکیلی، ش. (۱۳۹۶). *نظریه سیستم‌های پیچیده*. تهران: نشر افکار.
- DIMITROV, V. (2002). *Introduction to Fuzziology*. University of Western Sydney Richmond, NSW 2753, Australia.
- EDITORIAL. (2009) *No Man Is An Island*. NATURE PHISIC, 5, 1.
- manson, s (2001). *Simplifying Complexity: A Review of Complexity Theory*. Geofrum, 405-414.
- zadeh, I. (1973) *Outline of a New Approach to the Analysis of Complex Systems and Decision Processes*. IEEE Trans. Syst. Man Cybern